«ایران» از دو نشست علمی در دانشگاه تهران گزارش می‌دهد

ایران و جنگ؛ مسأله‌ای روی میز دانشگاه

عکس: علی محمدی/ایران

رویداد

مرتضی گل پور
معاون سردبیر

دوشنبه گذشته، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه میزان دو نشست بود که در هر یک از آنها پیامدهای جنگ تحمیلی علیه ایران از ابعاد و در موضوعات مختلفی، بحث و بررسی شد. در نشست «دانش سیاست و مسأله تجاوز خارجی به ایران» دکتر جهانگیر معینی علمداری استاد دانشگاه تهران، دکتر مجتبی مقصودی استاد دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز و دکتر رضا نجف‌زاده استاد دانشگاه شهید بهشتی سخن گفتند. عنوان نشست علمی دیگر، «مهاجران و تجاوز خارجی به ایران» بود که محمدصالح عطار دانشجوی عراقی دانشگاه تهران، رضا عطایی دانشجوی افغانستانی سابق دانشگاه تهران و دکتر رسول صادقی استاد دانشگاه تهران، دیدگاه‌های خود را طرح کردند. میزبان هر دو نشست «گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران» بود.

مقصودی: وظیفه دانشگاه دفاع از هویت ملی ایران است

نشست «دانش سیاست و مسأله تجاوز خارجی به ایران»، با سخنرانی دکتر مجتبی مقصودی، استاد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی آغاز شد. وی با اشاره به حوزه‌های پژوهش دانش سیاست، گفت که مانند هر دانش دیگری، دانش سیاسی هم باید موضوعات و مسأله‌های خود را توصیف کند سپس آنها را علت‌یابی و ابعاد آن را شناسایی کند، در مرحله بعد روندهای محتمل را پیش‌بینی کند و در مرحله آخر درباره مسأله‌ها و موضوعات، راهبرد ارائه دهد.

وی با بیان اینکه دانش سیاسی، علمی است مبتنی بر بررسی متغیرها و گزاره‌ها، افزود: «در دانش سیاسی و زندگی روزمره، با گزاره‌های بسیاری روبه‌رو هستیم که ابعاد هرکدام از آنها نامشخص است. به عنوان مثال درحالی که جنگ تحمیل شده به ما دفاع مقدس است، اما درباره نحوه اداره این جنگ دیدگاه‌های متنوعی وجود دارد.»

استاد دانشگاه آزاد تهران مرکز، با اشاره به اینکه در مواقع بروز بحران‌هایی چون جنگ، انتظارات از علوم سیاسی بالا می‌رود درحالی که حتی علم پزشکی که علم طبیعی و جزو علوم دقیقه است هم نمی‌تواند همه مسائل را با قطعیت بیان یا پیش‌بینی کند، گفت: «در توان علم سیاست نیست که بتواند بگوید آینده چه خواهد شد، اما می‌تواند ابعاد هر پدیده را توصیف کرده و توضیح دهد که در این صورت شاید بتوان در آینده‌پژوهی‌ها، برحسب ترسیم سناریوهای مختلف، آینده‌های محتمل هر موضوع را پیش‌بینی کرد.»

مقصودی، یک دلیل تعین‌ناپذیری علم سیاست را روبه‌رو بودن با انسان‌ها برشمرد و گفت: «معمولاً این‌طور گفته می‌شود که انسان‌ها چیزی را می‌گویند و چیز دیگری را می‌خواهند. همچنین، اساساً در سیاست با حوادث و متغیرهای زیادی هم روبه‌رو هستیم که همه اینها ارائه یک نظر قطعی را دشوارتر می‌کند.»

این استاد دانشگاه در بررسی ظرفیت‌ها و چالش‌های علوم سیاسی در ایران، بررسی خاستگاه تاریخی دانش سیاست در ایران را ضروری دانست و گفت: «عقبه دانش سیاسی در ایران هم قابل توجه است. مثلاً برخی از اساتید گذشته علوم سیاسی در ایران صرفاً به حوزه نظریه توجه داشتند، برخی دیگر به تاریخ نظر داشتند و برخی هم به حقوق. درحالی که در چند دهه اخیر علوم سیاسی یک علم بین رشته‌ای شده و به همه حوزه‌ها ورود پیدا می‌کند.»

وی در توضیح بین رشته‌ای شدن دانش سیاسی، با بیان این مثال که امروز نمی‌توان جنگ را از حوزه اقتصاد جدا کرد، افزود: «دفاع یک ضرورت است، اما شرایط اقتصادی تا حد زیادی شیوه جنگیدن و حتی نوع پایان جنگ را مشخص می‌کند. این امر نشان دهنده این است که داشتن دانش سیاسی نیازمند دانستن متغیرهای زیادی از حوزه‌های مختلف است که آن را بین‌رشته‌ای می‌کند.»

مقصودی با اشاره به اینکه در ایران، گاهی علوم سیاسی با حوزه ژورنالیسم رقابت کرده است، افزود: «در این رقابت، مدام از اندیشمندان علوم سیاسی پرسیده می‌شود چرا شما درباره حوادثی که به سرعت روی می‌دهد، نظر و ایده‌ای ندارید؟ درحالی که برای ارائه یک نظر یا راهبرد در حوزه دانش سیاسی، باید ابعاد مختلف پدیده را ببینیم و در داوری خود همه این ابعاد را بسنجیم و ارتباطات آنها را در نظر بگیریم. اما امروز شاهد شکل‌گیری این انتظار از علوم سیاسی هستیم که پس از بروز حوادث و پدیده‌ها، دانشمندان علوم سیاسی سریع اظهارنظر و داوری خود را ارائه دهند. حتی برخی دستگاه‌های مرتبط با دانش سیاسی، اظهار می‌کنند که ورود اندیشمندان این حوزه‌ها به پدیده‌ها و بررسی مسائل، دیرهنگام است.»

وی با اشاره به موضوع نشست، یعنی «نسبت دانش سیاست و مسأله تجاوز خارجی به ایران»، با تأکید بر اینکه جنگ‌های اخیر علیه ایران را، نه صرفاً از زاویه مفهوم یا پدیده جنگ بلکه باید از زاویه «مسأله تجاوز نظامی» نگاه کرد، گفت: «اساساً بسته به اینکه از کدام زاویه به یک پدیده سیاسی همچون جنگ نگاه کنیم، می‌توان رویکردهای متفاوتی نسبت به آن داشت.»

این استاد دانشگاه، با طرح این سؤال که در شرایط امروز ایران، انتظار از دانش سیاسی ایران چیست و آیا انتظاری که از دانش سیاسی ایران وجود دارد، تکلیفی است یا خیر؟ تصریح کرد: «علوم سیاسی در ایران گاهی با اجبارهای فرهنگی و ساختاری مواجه است و مطابق این اجبارها، از علوم سیاسی خواسته می‌شود براساس تکلیف محول شده، عمل کند یا سخن بگوید. سؤال دیگری مطرح می‌شود که آیا این تکلیف از سوی ایران‌دوستان مطرح شده است یا غیرایران‌دوستان، یا از حوزه‌ها و نهادهای دیگر.»

وی، تعدد تکالیف متغیر و متنافر به دانش علوم سیاسی را یکی از دلایل سکوت این دانش در ایران برشمرد و با بیان اینکه این سکوت باید آسیب شناسی شود، پرسش دیگری از وضعیت دانش سیاسی در ایران را مطرح کرد: «اصلاً چه میزان از اظهارات، گفته‌ها یا راهکارهای مطرح شده از سوی دانش علوم سیاسی در ایران، عملی شده و توجه‌ها را به خود معطوف کرده است؟»

مقصودی با اشاره به اینکه بیش از ۱۰ سال پیش «انجمن مطالعات صلح» را راه‌اندازی کرده است، اما کسی به فعالیت‌های این انجمن و دغدغه هایش توجهی نکرد، گفت: «ما حوزه علوم سیاسی را سیاه و سفید دیدیم، درحالی که دانش سیاسی بنابه ماهیت پدیده‌هایی که به آنها روبه‌رو است، اساساً خاکستری است، چرا که سیاست، همچون دیگر حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی، مبتنی بر راهبرد بده-بستان است.»

این استاد دانشگاه با بیان اینکه ما در ایران دچار پدیده «از جا دررفتگی» هستیم، توضیح داد: «از جا دررفتگی یعنی کمتر فردی یا کمتر نهادی را می‌توان دید که در حیطه خودش فعال باشد، کما اینکه امروز مسئولان ما موضع انتقادی دارند، به این دلیل که موضع انتقادی برای فرد جایگاه می‌آورد.»

وی با بیان اینکه می‌پرسند دانش سیاسی ایران در ۴۸ سال گذشته چه کار کرده است؟ اظهارکرد: «حوزه دانش سیاسی تا آنجا که توانسته است، کار کرده است، بنابراین، سؤال این است که پرسندگان این پرسش، خودشان چه کرده اند؟»

مقصودی با اشاره به اینکه حوزه دانش سیاسی در ایران تلاش کرده است، ولو لنگان لنگان، اما خود را بکشد، اضافه کرد: «در انجمن مطالعات صلح بیش از هزار نشست برگزار کردیم، اما درنهایت دچار سرخوردگی شدیم. ما دانشگاهیان سعی کردیم با اخلاق سیاسی یا دانش اخلاقی، با سخن و حتی گاهی با سکوت، چارچوب‌های اخلاق علمی و سیاسی را رعایت کنیم.»

وی با بیان اینکه ارتقای کرامت انسانی، دستیابی به صلح و آرامش از اهداف انقلاب اسلامی بوده است، ادامه داد: «پس از هر انقلابی، باید دولت ملی شکل بگیرد و همه ارکان باید در همین چارچوب عمل کنند.»

این استاد دانشگاه تأکید کرد که در شرایط جنگی امروز، دانش سیاسی باید علاوه بر تأکید بر مقاومت، راهکارهای دیگری مانند توجه به دیپلماسی چندلایه، بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی و استفاده از مذاکرات چندجانبه را ارائه دهد.

مقصودی با اشاره به درخواست رئیس‌جمهوری از دانشگاهیان مبنی بر اینکه برای مسائل ایران راه‌حل ارائه دهند، تصریح کرد: «علوم سیاسی پیش از این درباره بسیاری از مسائل ایران، مانند مسائل قومی حرف زده و راهکار ارائه داده است.»

وی با تأکید بر اینکه وظیفه ما دفاع از کیان ملی و هویت ملی ماست، تصریح کرد: «مسأله من به عنوان استاد دانشگاه، همواره ایران و ایران‌گرایی بوده است. علوم سیاسی در ایران با نگاه ایران‌گرایانه و وطن‌خواهانه کار خود را انجام داد، اما در قبال تکالیفی که از حوزه‌هایی غیر از حوزه‌های علمی به دانشگاه وارد می‌شود، قدری دچار مشکل می‌شویم.»

معینی علمداری: واکنش دانشگاه به مداخله خارجی مناسب نبود

دکتر جهانگیر معینی علمداری، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران نیز با اشاره به اینکه عنوان این نشست، به دلیل ایجاد تفاوت میان «جنگ» و «مداخله نظامی»، برخی سوءتفاهم‌های موجود درباره جنگ‌های تحمیلی اخیر علیه ایران را برطرف می‌کند، اظهارکرد: «جنگ، واژه‌ای کلاسیک و به معنای برخورد دو نیرو است که عمدتاً با هدف تصرف سرزمین روی می‌دهد، اما «مداخله خارجی» عمدتاً ناظر بر دخالت کردن یک نیروی خارجی در ساختار قدرت کشور دیگری است.»

وی با بیان اینکه هدف جنگ اخیر آمریکا علیه ایران، تلاش یک نیروی خارجی برای دخالت در ساختار قدرت ایران است، افزود: «مقامات آمریکایی بارها اعلام کرده‌اند هدف ما از جنگ و تحریم، براندازی است. بنابراین اگر بنا به تعریف، جنگ پدیده‌ای است که میان دولت‌ها رخ می‌دهد، «مداخله» از جمله مداخله نظامی به معنای نفوذ یک قدرت خارجی در داخل کشور، با هدف تغییر ساختار رژیم است. این امر نشان می‌دهد ما اکنون با شیوه متفاوتی از اقدام مواجه هستیم، زیرا در «مداخله» اولویت با امر سیاسی است و ابزار نظامی وسیله‌ای برای این هدف است.»

معینی علمداری با اشاره به اینکه «دانشگاه» کمتر به مسأله «مداخله خارجی» پرداخته است، اظهار کرد: «اساساً دانشگاه نتوانسته است نسبت به مسأله «دخالت نظامی گسترده از پیش تنظیم شده» واکنش درخوری داشته باشد.»

وی در عین حال با اشاره به اینکه در قیاس با ما به‌عنوان نسل قدیمی‌تر دانش سیاسی در ایران، نسل جوان علوم سیاسی در این جنگ بسیار سریع وارد میدان شد، گفت: «ورود نسل جدید علوم سیاسی به مسأله جنگ به گونه‌ای بود که در جنگ اخیر، برای دریافت اطلاعات به منابع خارجی متکی نبودیم و بر منابع داخلی استوار بودیم و احساس کمبود هم نمی‌کردیم، اما این واقعیت، این دغدغه را در من ایجاد کرد که چرا در دانشگاه نمی‌توانیم به حوادث جدید واکنش درخوری نشان دهیم؟»

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، با تفکیک سه سطح واکنش دانشگاه به جنگ‌های اخیر علیه ایران، شامل سطح کارشناسی، سطح همکاری نهادی و سطح سیاست‌گذاری، در توضیح مسأله «همکاری نهادی» گفت: «ما به‌عنوان «دانشگاهیان»، آن‌طور که باید، نمی‌توانیم با این قضیه برخورد کنیم. شاید یکی از دلایل این امر این باشد که به اندازه واقعی در دانش ژئوپلتیک و دیگر مسائل مرتبط با جنگ سرمایه‌گذاری نکرده‌ایم.»

وی اضافه کرد: «نقد من به دکتر مقصودی این است که گفتن ضعف دیگران، مثلاً ضعف نهادهای رسمی، نمی‌تواند باعث شود ما به‌عنوان دانشگاه ضعف‌های خود را نبینیم، زیرا معتقدم دانشگاه نتوانست نقش خود را به‌خوبی ایفا کند، درحالی که می‌توانستیم برخورد و واکنش سازمان‌یافته‌تری نسبت به جنگ داشته باشیم.»

معینی علمداری، با اشاره به این ضعف‌های نهادی، با بیان اینکه هم ما به‌عنوان دانشگاه باید درس بگیریم و هم نهادی رسمی مانند وزارت امور خارجه باید درس بگیرد، اظهار کرد: «درس گرفتن وزارت امور خارجه می‌تواند این باشد که هنگامی که خطراتی در این سطح و در این چارچوب کشور را تهدید می‌کند، یک هسته فکری نخبه را جمع و در کنار آن، دانشگاه هم پیش‌بینی‌های ۱۰ تا ۱۵ ساله از فرآیندهای سیاسی و دیگر مسائل مرتبط با ایران را ارائه کند.»

وی با بیان اینکه من مشکل را «ساختاری» می‌بینم، در توضیح این مشکل ساختاری گفت: «حرف بر سر فلان مسئول و بهمان مدیر نیست، بلکه باید ساختاری رابطه‌ای میان تحقیقات علمی حوزه‌های مختلف مانند حوزه ژئوپلتیک و دیگر حوزه‌ها ایجاد کنیم و این ساختار رابطه‌ای میان دانش را با حوزه تصمیم‌گیری برقرار کنیم، اما نه‌تنها این ساختار را ایجاد نکردیم، بلکه دانشگاه حتی در ارتباط با افکارعمومی هم دچار مشکل است.»

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، با ابراز امیدواری مبنی بر اینکه ایران بتواند فاجعه جنگ را به‌خوبی از سر بگذراند، گفت: «چه بسا ما در دانشگاه هم، هنوز متوجه بزرگی و اهمیت شرایطی که بر کشور تحمیل شد، نیستیم؛ اما امیدواریم ساختاری ایجاد کنیم تا در سیاست‌گذاری، قدمی رو به جلو برداشته شود و بتوانیم از درون این سیاست‌گذاری‌ها به نتایج ملموسی برای کشور برسیم، نه اینکه صرفاً منتظر فرا رسیدن آینده‌ای نامعلوم باشیم.»

وی در سخن پایانی خود اظهار کرد: «این حوادث نشان داد در دانشگاه ضعف‌های اساسی داریم که باعث شد نتوانیم واکنش‌های مناسب را نسبت به جنگ داشته باشیم.»

معینی علمداری با بیان اینکه جنگ، درهایی را به روی ما بست و درهایی را هم گشود، گفت: «دانش، از جمله دانش سیاست باید معطوف به آینده هم باشد، نه اینکه صرفاً به گذشته توجه کند، اما دانشگاه ما به لحاظ علمی فاقد چنین بعدی است.»

وی با بیان اینکه دانشگاه‌ها هم می‌توانند منبع اقتدار ملی برای ایران در منطقه و جهان باشند، بیان کرد: «در این صورت باید بپرسیم دانشگاه تا چه حد می‌تواند به کشور در دسترسی به این هدف کمک کند؟ ما در «دانشگاه» اغلب درباره گذشته حرف می‌زنیم و «دانشگاه» نه‌تنها دچار محافظه‌کاری نسبت به محیط اجتماعی است، بلکه علاوه بر قدرت، نسبت به تغییرات واقعیت هم محافظه‌کار است.»

توضیح نجف‌زاده از جنگ نامتقارن پسااستعماری

رضا نجف‌زاده، استاد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، سخن خود را با این تأکید آغاز کرد: سخن گفتن از این جنگ پسااستعماری دشوار است، زیرا این جنگ زمانی رخ داد که مسأله‌های اجتماعی ما حل نشده بود و مسأله‌های مرتبط با حکمرانی و حاکمیت نیز معلق مانده بود.

وی، جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران را «جنگ نامتقارن مبتنی بر هوش مصنوعی پسااستعماری» توصیف کرد و گفت: «همه الفاظ به کار رفته در این مفهوم، از یک تحول جدید در استراتژی‌های نظامی و نیز یک تحول در مقاومت مردمی ایران حکایت می‌کند.» نجف‌زاده با اشاره به اینکه تاریخ جنگ‌های ایران، پیوستاری را نشان می‌دهد که جنگ‌ها را به هم متصل می‌کند، ادامه داد: «از جنگ‌های ایران با روس تزاری تا تجاوز شوروی به ایران در جنگ جهانی دوم، در همه این جنگ‌ها، مقاومت‌های مردمی شکل‌های متفاوت، اما بسیار تعیین کننده دارند. کما اینکه در جنگ جهانی دوم، اگر مقاومت چریک‌ها در اطراف تهران نبود، الان استان‌های ایران جزو اقمار روسیه بود.»

استاد دانشگاه شهید بهشتی، با اشاره به مقاومت پراکنده ایرانیان هنگام تهاجم به ایران در جنگ جهانی اول، اضافه کرد: «اما در دهه ۱۳۵۰ هجری شمسی، شاهد تحولی در نیروهای مسلح و ارتش ایران هستیم، به این معنی که ارتش ایران، فراتر از مرزهای خود در جنگ‌های ظفار یا حتی در جنگ ویتنام شرکت می‌کند.»

وی با اشاره به نقش ارتش و نیروی نظامی در حفظ و شکل‌گیری موقعیت سرزمینی ایران، گفت: «همه این تجربه‌ها و پیش زمینه‌های تاریخی، به نوعی در تعیین شکل و نوع مواجهه ایران با جنگ جدید مبتنی بر هوش مصنوعی پسااستعماری امروز، اثر خود را دارند.» استاد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، با اشاره به اینکه بنا به تجارب تاریخی، جنگ برای توسعه و پیشرفت‌های فناورانه امری سازنده است، اظهارکرد: «اظهارات ترامپ و دیگر مقامات آمریکا نشان می‌دهد که آمریکا در این جنگ علیه ایران، مدعاهای استعمارگرایانه دارد که ایران دقیقاً جلوی همین مدعیات استعماری ایستاده است.»

وی، گزاره‌های استعماری ترامپ مانند اینکه «تنگه هرمز متعلق به آمریکا است» را بخشی از یک نوع شیزوفرنی توصیف کرد که آمریکای ترامپ وارد سیاست جهانی کرده است و افزود: «یک نشانه دیگر این شیزوفرنی، واپس‌گرایی و ارتجاع رئیس‌جمهوری آمریکا است، نیز اینکه برخی از ایرانیان دنبال «کینگ» باشند نشانه دیگری از همان شیزوفرنی است.»

نجف‌زاده با بیان اینکه ایران امروز به «میهن دوستی ایران خواهانه یکپارچه» نیاز دارد، اظهارکرد: «این میهن دوستی یکپارچه باید به گونه‌ای باشد که وحدت و کثرت موجود در ایران را توأم کند و این، ضرورتی است که امروز کنش‌های ایرانیان باید بر آن تأکید کنند.»

وی با اشاره به اینکه پس از پیروزی جنبش مشروطه، مفهوم «عمق استراتژیک» برای ایران مطرح شد، تأکید کرد: «اگر باورهای مبتنی بر ایدئولوژی را کنار بگذاریم، می‌بینیم که در رژیم گذشته هم بر عمق استراتژیک ایران تأکید می‌شد، زیرا اساساً عمق استراتژیک ایران، فراسوی مرزهای حقوقی این کشور است و موفقیت در جنگ‌ها، نیازمند توفیق در حفظ این عمق استراتژیک است.»

استاد دانشگاه شهید بهشتی، با بیان اینکه در شرایط جنگ، نیازمند ارائه تعریفی درباره ماهیت دولت و حاکمیت هستیم، ادامه داد: «این تعریف نیازمند وجود ثبات است، از این رو هر نیروی معطوف به فروپاشی مانع ارائه این تعریف می‌شود، خصوصاً کسانی که زخم تاریخی مشروطیت معلق را همیشه احساس می‌کنند.»

نجف‌زاده با تأکید بر اینکه تحولات جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه، هر روز در حال «شدن» و «صیرورت» است، گفت: «وقتی به مسأله و چرایی بقای ایران پس از این جنگ نگاه می‌کنیم، می‌توانیم نوعی «سیستم نامریی یکپارچه و نامتمرکز قدرت عمومی و بایوپلتیکال و روانشناختی» در ایران را شناسایی کنیم که تأثیر زیادی در حفظ این سرزمین داشته است، اما امروز دانش علوم سیاسی با این پرسش مواجه است که این «سیستم نامریی یکپارچه و نامتمرکز قدرت عمومی» که از قضا، آماده رزم نامتقارن هم هست، چیست و چگونه کار می‌کند؟»

وی گفت: «این سیستم، بسیار براساس منطق‌های جدید زیستی عمل می‌کند و مفاهیمی چون کارکردگرایی یا ساختار همگرا، نمی‌تواند آن را توضیح دهد.»

> جنگ پدیده‌ای است که میان دولت‌ها رخ می‌دهد، اما «مداخله» از جمله مداخله نظامی به معنای نفوذ یک قدرت خارجی در داخل کشور، با هدف تغییر ساختار رژیم است. این امر نشان می‌دهد ما اکنون با شیوه متفاوتی از اقدام مواجه هستیم، زیرا در «مداخله» اولویت با امر سیاسی است و ابزار نظامی وسیله‌ای برای این هدف است

> ترور آیت‌الله خامنه‌ای باعث «بعثت خون» در مردم افغانستان شد و ما شاهد نوعی «خون شریکی» و «غم شریکی» میان مهاجران و مردم خود افغانستان با ایرانیان در این جنگ بودیم

مهاجران پشت سر ایران ایستادند

در نشست «مهاجران و تجاوز خارجی به ایران»، نخست محمدصالح عطا، دانشجوی عراقی دانشگاه تهران، گزارشی از برهه‌های تاریخی طرد و اخراج شیعیان ایرانی‌الاصل از عراق ارائه کرد و گفت: «فرآیند اخراج شیعیان ایرانی‌الاصل از سال ۱۹۷۰ میلادی، یعنی ۹ سال پیش از پیروزی انقلاب و پس از قدرت گرفتن حزب بعث در عراق آغاز شد و پس از به قدرت رسیدن فرعون عراق، صدام، این روند تکرار شد، به طوری که فردی را صدا می‌زدند و بدون هیچ اعلام و اخطاری، او را به طرف مرز می‌بردند.»

به گفته وی، بعد از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳، نهادی در عراق تأسیس شد تا علاوه بر بازگشت مدارک هویتی عراقی این افراد، اموال و دارایی‌های مصادره شده را به آنان بازگرداند.

عطا، اضافه کرد: «این مهاجران در تهران، قم، اصفهان و دیگر شهرها ساکن شدند و بخش بزرگی از مهاجران عراقی در جنگ هشت ساله، پا به پای رزمندگان ایرانی مقابل رژیم بعث ایستادند.»

این دانشجوی عراقی دانشگاه تهران اظهار کرد: «در این جنگ، دفاع مهاجران عراقی از ایران در مقابل آمریکا، برخاسته از علقه‌های مذهبی آنان بود، زیرا آنان هم در این جنگ و هم در وقایع پیش از آن، نسبت به درخطر بودن دین‌شان احساس خطر کردند.» به گفته عطا، مهاجران عراقی حمله نظامی آمریکا به ایران را حمله به نظامی می‌دانند که پرچم‌دار مذهب تشیع و مدافع و حامی دین آنان است.

رضا عطایی، دانشجوی افغانستانی سابق دانشگاه تهران نیز با اشاره به اینکه حضور پناهندگان مهاجر افغانستانی در ایران به ۵ موج تقسیم می‌شود که از دوره حمله شوروی به افغانستان آغاز شد و تا سال ۲۰۱۴ ادامه یافت، اظهار کرد: «قبل از نظم وستفالیایی و شکل گیری دولت‌های منطقه مانند افغانستان یا عراق، مردم در دو سوی مرز مدام در تردد و رفت و آمد بودند.» وی در توضیح جهت‌گیری مردم افغانستان نسبت به جنگ ۴۰ روزه، اظهار کرد: «فارغ از تفاوت‌های مذهبی، ترور آیت‌الله خامنه‌ای باعث «بعثت خون» در مردم افغانستان شد و ما شاهد نوعی «خون شریکی» و «غم شریکی» میان مهاجران و مردم خود افغانستان با ایرانیان در این جنگ بودیم.»

عطایی با اشاره به اینکه عموم افغانستانی‌ها در این جنگ با ایرانی‌ها همدلی نشان دادند، گفت: «مهاجران افغانستانی در تجمعات میادین حضور می‌یافتند، زیرا خود را متعلق به این آب و خاک دانسته و این جنگ را جنگی متوجه خودشان تلقی می‌کردند.»

به گفته این فعال افغانستانی، حتی نخبگان فکری و علمی افغانستانی که در اروپا و آمریکا ساکن هستند نیز در این جنگ با ایران همدل بودند، تا جایی که علاوه بر برگزاری تجمعات در اروپا، انواع کنش‌ها را در حمایت از ایران انجام دادند.

وی درعین حال با اشاره به اینکه از روزهای سوم و چهارم جنگ ۱۲ روزه، موج جاسوس‌انگاری نسبت به مهاجران افغانستانی ایجاد شد، اظهار کرد: «بیش از ۳۰۰ هزار محتوای مهاجرستیز در شبکه‌های اجتماعی داخلی ایران تولید و منتشر شد. این جاسوس‌انگاری درحالی بود که مهاجران افغانستانی نسبت به محله و شهر زندگی خود احساس تعلق دارند و تعلق به ایران، در مرتبه به مراتب بالاتری قرار می‌گیرد.»

عطایی، با اشاره به مسدودشدن سیمکارت‌های برخی از افغانستانی‌های مقیم ایران پس از جنگ ۱۲ روزه، تأکید کرد: «باوجود همه اینها، در زمینه حمایت افغانستانی‌ها از ایران خللی ایجاد نشد، تا جایی که «مهران پوپل» شاعر پشتون و اهل سنت افغانستانی، شعری به این مضمون برای ایران سرود: «هلا آنها که می‌خواهید قرآن را نگه دارید؛ به قرآن اصل قرآن است ایران را نگه دارید؛ و هر شهرش یکی از سوره‌های پاک قرآن است؛ و شاید سوره نور است تهران را نگه دارید؛ خبردار! این نبردی بین اسرائیل و ایران نیست؛ نبرد کفر و ایمان است ایمان را نگه دارید.»

رسول صادقی، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران هم گفت: «افغانستانی‌ها به دلیل تجربه زیسته طولانی مدت‌شان در جنگ، با ایرانیان همدل و همدرد بودند. سال‌ها زندگی، باعث ایجاد هویت ایرانی در نسل‌های دوم و سوم مهاجران افغانستانی شده است و البته جامعه میزبان هم به آنان نگاه مشابهی دارد. برای همین است که در جنگ ۴۰ روزه و ۱۲ روزه افغانستانی‌ها با ایران احساس تعلق و همبستگی داشتند و این حس همبستگی و تعلق در موضوعات و رویدادهای دیگری هم بروز می‌یابد.»

وی، احساس مهاجران مقیم ایران در جنگ ۱۲ و ۴۰ روزه را «احساس تعلق اجتماعی» توصیف کرد و گفت: «درحالی که ما اغلب رویه طرد را نسبت به مهاجران دنبال می‌کنیم و رویکرد یکدستی نسبت به مهاجران نداریم، اما خود مهاجران افغانستان، گروه‌ها، سبک‌ها و نگرش‌های مختلفی را شامل می‌شوند که شاید در درازمدت باعث رادیکال شدن آنان شود، اما این عده بسیار قلیل هستند و تصویر کلی‌تر مهاجران افغانستانی، همان همبستگی و احساس تعلق به ایران است.»

این استاد دانشگاه تهران با اشاره به اینکه فرآیند جاسوس‌انگاری مهاجران افغانستانی در مواردی باعث حضور کمرنگ‌تر آنان در اجتماع یا حتی کتمان کردن هویت افغانستانی آنان شد، گفت که این امر باعث تسریع در خروج آنان از ایران، پس از این جنگ شد.

وی با اشاره به خدماتی که مهاجران به جامعه میزبان ارائه دادند، مانند کارهای ساختمانی و دیگر فعالیت‌های اقتصادی و خدماتی، تأکید کرد که وقتی صحبت از تاب‌آوری ایران می‌شود، باید نقش مهاجران را در تاب‌آوری ایران دید و به آن ارج نهاد.

رسول صادقی با اشاره به دستاوردهای مهم جنگ برای ایران، مانند ایجاد تصور ایران قوی، نسبت به شکل گرفتن چندقطبی‌ها درباره مسأله مهاجران ابراز نگرانی کرد و گفت: «اگر این فضا به درستی مدیریت نشود، می‌تواند چالش‌هایی برای مهاجران و جامعه میزبان ایجاد کند، به ویژه اینکه مهاجران هم مانند مردم ایران از پیامدهای جنگ مانند تورم و دیگر مشکلات اقتصادی مانند بیکاری تأثیر می‌پذیرند.

عکس: حسین نقی‌زاده/ایران